

عموماً سعی کرده‌ایم که بدون توجه به نمونه‌های مشابه، برنامه‌های فقرزدایی را دوباره خودمان تکرار کنیم. مساله فقر که تنها مساله کشور ما نیست، این ادعا که کشور ما کشور خاصی است و با بقیه دنیا فرق دارد همیشه گفته شده در حالی که کمتر شواهدی برای آن ارائه شده است.

### ❖ می‌توانید چند نمونه از تجربیات دیگر کشورها که برای ایران هم قابل استفاده هستند را معرفی کنید؟

❖ برای مثال در کنیا سازمان مردمنهاد بسیار موفق گیودارکتلی (GiveDirectly) که یکی از برترین‌های سازمان‌های خیریه دنیاست یک سیستم خلاقانه برای پرداخت مستقیم به افراد بسیار نیازمند از طریق تلفن همراه راه انداخته‌اند. آن‌ها مقداری اعتبار به این افراد می‌دهند که مانند اعتبار سیم‌کارت‌ها، قابل جابه‌جایی و برای خرید قابل استفاده است، مطالعات مستقل نشان داده است که این سازمان توانسته است تأثیر شگرفی بر بهبود وضع زندگی افراد بسیار فقیر داشته باشد.

مورد دیگر برنامه‌ای انتقال شرطی پول (Conditional Cash Transfer) است که در مکزیک و سپس در بسیاری کشورها منطقه انجام شده و درست بر خلاف انتقال بدون شرط پول در نظام هدفمندی ما است، به یک سری خانواده‌های فقیر گفته شد که ما به شما مقداری پول می‌دهیم در صورتی که



شما کارهایی که ما می‌خواهیم، مثل فرستادن فرزندان به مدرسه را انجام دهید. این برنامه به‌مرور سبب شد تا خانواده‌ها کارهایی که قبلاً انجام نمی‌داده‌اند را تجربه کنند و به‌این‌دیگر تصمیم‌بهنه خانوار بر تصمیم‌بهنه اجتماعی منطبق شود. برای مثال در منطقه‌ای در هند سال‌ها دولت در تلاش بود تا کودکان را به‌ایگان واکسینه کند اما بسیاری از خانواده‌ها تمایلی نشان نمی‌دادند، پس از آن دولت اعلام کرد که برای هر کودکی که واکسینه شود یک کیسه خوراکی ارزان‌قیمت داده می‌شود. به شکل عجیبی تعداد کودکان واکسینه شده بسیار زیاد شد و جالب است که حتی هزینه سرانه هر واکسیناسیون نیز کاهش یافت.

قطعاً این نوع تجربه‌ها در ایران قابل پیاده‌سازی است، تنها کمی فکر و خلاقیت لازم است تا متوجه شویم که چه راه کارهای بومی برای اجرای این دست برنامه‌ها در ایران وجود دارد. مثلاً در ازای پول پرداختی به خانواده‌ها در برنامه هدفمندی، از آن‌ها انجام کاری را بخواهیم تا اجرای این سیاست هم منافع بیشتری داشته باشد و هم کمتر رنگ و بوی پوپولیستی بگیرد.

زمانی که بدون فکر و مطالعه تجربه‌های پیشین، تصمیم‌گیری انجام شود، نه‌تنها نتیجه لازم گرفته نمی‌شود بلکه گاهی موجب نتیجه عکس نیز می‌شود. مثلاً در مطالعاتی که در دنیا انجام شده است، غالباً به این نتیجه رسیده‌اند که پول بهتر است به مادر داده شود تا پدر. چون او معمولاً بیشتر به نیازها و اولویت‌های بلندمدت خانواده مانند تغذیه و تحصیل فکر می‌کند.

همین است که ما بفهمیم کجاها هست و در این موارد برویم و به آن‌ها که در این دام گرفتار شده‌اند کمک کنیم. بدون این رویکرد که متأخر است، ما عملاً نمی‌دانستیم باید کمک بدهیم یا نباید بدهیم، نگاه به مساله خیلی صفر و یکی بود و ما هر کدام را انجام می‌دادیم یکجایی خوب و یکجایی بد بود. در نهایت ما نمی‌دانستیم که بالاخره باید به فقر پول و غذا بدهیم یا نه؟ اگر بدهیم چه جوری بدهیم؟ به چه کسی بدهیم؟ چقدر بدهیم؟ هیچ کدام این‌ها مشخص نبود. تا پاسخ این پرسش‌ها را نداشته باشیم آن سیاست‌گذاری که می‌خواهد تصمیم‌گیری کند نمی‌داند که باید چه کاری کند.

### ❖ خب با این توصیف ما تا وقتی آمار در دست و دقیق نداشته باشیم، نمی‌توانیم سیاست‌گذاری و حرکت کلانی در زمینه کمک به مناطق محروم و خانواده‌های فقیر داشته باشیم. در این شرایط چرا مؤسسات و خیریه‌های محلی بسیاری که در کشور وجود دارند و به‌صورت خرد در جریان زندگی فقرا هستند نتوانسته‌اند اثر قابل توجهی بر وضعیت محرومیت بگذارند؟

❖ دقت کنید که تنها نگاه خرد و از پایین به بالا کافی نیست؛ این شرط لازم است اما شرط کافی نیست. شرط کافی‌اش این است که سیاست یا کار اجرا شده ارزیابی شود. پاشنه آشیل خیریه‌هایی که من در ایران می‌بینم اینجاست که روشی برای ارزیابی عملکرد خود ندارند. این که فرض کنید ما در این محله هستیم، فقیرها را می‌شناسیم، در ده‌ها راه می‌شناسیم و به آن‌ها پول و غذا و هر چیز دیگری می‌دهیم درست، اما از کجا معلوم که اگر جور دیگری می‌دادیم بهتر نمی‌شد؟ نمی‌دانیم. ما فقط این را می‌دانیم که ما یک کمکی به این‌ها کردیم و اتفاقی افتاد. اتفاق هم بد نیست اما اینکه چه طور بهتر می‌شد؟ کمتر یا بیشتر دادن چه اندازه تأثیر دارد؟ اگر روش کمک ما تغییر می‌کرد چه جوابی می‌گرفتیم؟ این‌ها را واقعاً ما نمی‌توانیم جواب بدهیم، به دلیل اینکه چیزی برای مقایسه وجود ندارد. به همین دلیل است که می‌گویم قطعاً نگاه پایین به بالا لازم است، اما نمی‌شود تنها به همین اکتفا کرد.

### ❖ با توجه به اینکه نگاه قالب اقتصاددانان نسبت به دولت، ناظر به دخالت حداقلی است آیا دولت یا نهادهای عمومی باید در این مسئله اقدامی انجام دهند؟ چگونه باید این اقدامات انجام شود؟

❖ اتفاقاً یکی از جاهایی که باید دولت حضور داشته باشد، همین جایی است که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم، یعنی کمک به طبقات فرودست؛ در اینجا سازوکار بازار شکست می‌خورد و نمی‌تواند خوب تخصیص دهد و به همین دلیل دولت باید وسط بیاید و البته در این مسیر دولت باید کارهای کلانش را نیز با رویکرد خرد انجام دهد. نمی‌شود گفت چون سیاست کلان است نمی‌توان از آزمون‌های خرد استفاده کرد، بلکه شدنی است و اتفاقاً تجربه‌های جهانی که در این زمینه شده خیلی هم شبیه برنامه‌های کشور ما بوده است. البته من بیشتر از این که تأکیدم بر این باشد که از روش آزمون میدانی در سیاست‌گذاری توسعه مناطق و طبقات محروم استفاده شود، بر این نکته اصرار دارم که از زاویه نگاه خرد استفاده شود، یعنی نگاه کلان به مساله فقر و محرومیت شکسته شود.

خیلی خوب است که کم‌کم این نگاه کلان که یک کسی آن بالا بنشیند و برای کل کشور تصمیم بگیرد بشکند؛ به این معنا که یک سری تصمیم‌گیری‌ها به نهادها و دولت‌های محلی واگذار شود، مثلاً فرض کنید که اگر داده‌ها را در کل کشور یا شهر را جمع کردیم و فهمیدیم این مناطق فقیرتر است و این‌ها احتمالاً به کمک بیشتر نیاز دارند، منی که نماینده مجلس در تهران هستم یا مثلاً در سازمان مدیریت هستم، درباره زاهدان یا حاشیه شهر مشهد تصمیم بگیرم. بگذارم آن کسی که در شورای شهر زاهدان هست در مورد زاهدان تصمیم بگیرد که چه کاری در آنجا بهتر است. در حقیقت تصمیم‌های محلی را به آدم‌های محلی تفویض کنم. البته یک گلوگاه خیلی جدی در ایران این است که داده خرد نداریم. این خیلی دردناک است که ما همیشه در کشور ذهن برنامه‌ریزی‌مان کلان بوده است و خیلی بزرگ فکر می‌کردیم. آن قدر به فکر جنگل‌ها بوده‌ایم که درخت‌های جنگل را از یاد برده‌ایم. مسئله دیگر این است که از تجربه‌های جهانی آن چنان استفاده نمی‌کنیم و

در مطالعاتی که در دنیا انجام شده است، غالباً به این نتیجه رسید‌ه‌اند که پول بهتر است به مادر داده شود تا پدر. چون او معمولاً بیشتر به نیازها و اولویت‌های بلندمدت خانواده مانند تغذیه و تحصیل فکر می‌کند